وقتی اسناد لانه جاسوسی سخن می‌گوید

پیشخوان

گذر و نظری بر «پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن»

یک تلاش مداوم برای دستیابی به حق ملت

شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، از افت و خیزهای پرونده هسته‌ای ایران در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ سخن می‌گوید. از نقش دولت‌ها در به نتیجه مثبت رساندن یا به محاق بردن آن. وقایعی که تاریخ از درج و تحلیل آنها در آینده، هرگز چشم نخواهد پوشید. «پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن» از سوی کامران غضنفری تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت ورزیده است. تارنمای ناشر در یادداشتی کوتاه، موضوع کتاب و اهمیت آن را اینگونه بازنمایانده است:

«یکی از پیشرفته‌ترین دانش‌ها و فناوری‌های دوران معاصر، دانش و فناوری هسته‌ای است که طیف وسیعی از دانش‌های گوناگون را دربرمی‌گیرد و دستاوردهای آن در زمینه‌های گوناگون همچون پزشکی، کشاورزی، تولید برق، صنایع غذایی، اکتشاف نفت و... کاربرد داشته و تصور اینکه دانش هسته‌ای فقط برای تولید برق و انرژی می‌باشد، تصور صحیحی نیست. صنعت هسته‌ای کشور طی چند دهه گذشته، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. طی این مدت، صدها تن از متخصصان و کارشناسان رشته‌های گوناگون دانشگاهی، دست به دست هم داده تا این صنعت شکوفا گردد و به بار بنشیند. البته همواره این مسیر با سختی‌ها و کارشکنی‌های فراوانی از جانب دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران، همراه بوده است. بعضی اوقات تعدادی از مسئولان دست اندرکار نیز متوجه نقشه‌های بیگانگان برای به تعطیلی کشاندن صنعت هسته‌ای کشور نمی‌شدند و با آنان همراهی می‌کردند! با همه این مشکلات و ناملایمات، فداکاری برخی عناصر مؤمن و ازخودگذشته، باعث رشد و

سفر کاترین اشتون به ایران و دیدار وی با سعید جلیلی، در جریان مذاکرات هسته‌ای

اعتلای صنعت هسته‌ای کشور شد و دستاوردهای بزرگی همچون دستیابی به غنی‌سازی ۲۰ درصد، برپایی رآکتور آب سنگین اراک، راه‌اندازی سایت فردو، تولید سانتریفیوژهای نسل جدید و... ازجمله ثمرات تلاش‌های خالصانه آنان بود. این پیشرفت‌ها باعث شد تا دشمنان خبیث و سرسخت نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی به فکر مقابله جدی با نظام اسلامی بیفتند و با همکاری سازمان‌های جاسوسی سه کشور، طرح خرابکاری‌های گوناگون در سایت‌های هسته‌ای کشور و شناسایی و ترور دانشمندان هسته‌ای کشور، در دستور کار آنان قرار گرفت. پس از چندی، تروریست‌های وابسته به سازمان‌های جاسوسی سیا و موساد، اقدام به ترور شهیدان: شهریاری، علیمحمدی، احمدی روشن و رضائی‌نژاد نمودند. برعکس تصور دشمن، این خرابکاری‌ها و ترورها نه تنها باعث کند شدن کارها نشد، بلکه شوق دانشجویان جوان برای پیوستن به صنعت هسته‌ای کشور را نیز دوچندان کرد. درنتیجه پیشرفت‌های هر روزه صنعت هسته‌ای و دستیابی به فرآورده‌ها و ابتکارات جدید، شاهد تولید، نصب و راه‌اندازی ۱۹ هزار سانتریفیوژ بودیم. طی دو سال گذشته، کشورهای غربی به سردمداری امریکا، تحریم‌های گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کردند تا با خسته کردن مردم ما، آنان را وادار کنند از حقوق هسته‌ای خود چشم بپوشند که نتوانستند به این هدف دست پیدا کنند، اما در دولت یازدهم دور جدیدی از تلاش‌های دیپلماتیک تحت عنوان مذاکرات ژنو انجام گرفت که باعث حاشیه سازی‌های بسیاری شد. در این کتاب ضمن مرور اجمالی مذاکرات هسته‌ای در دولت آقای خاتمی و دولت آقای احمدی‌نژاد، به رویکرد هسته‌ای دولت آقای روحانی پرداخته، مذاکرات ژنو و مسائل پیرامونی آن نیز مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. امید که این تلاش مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد....»

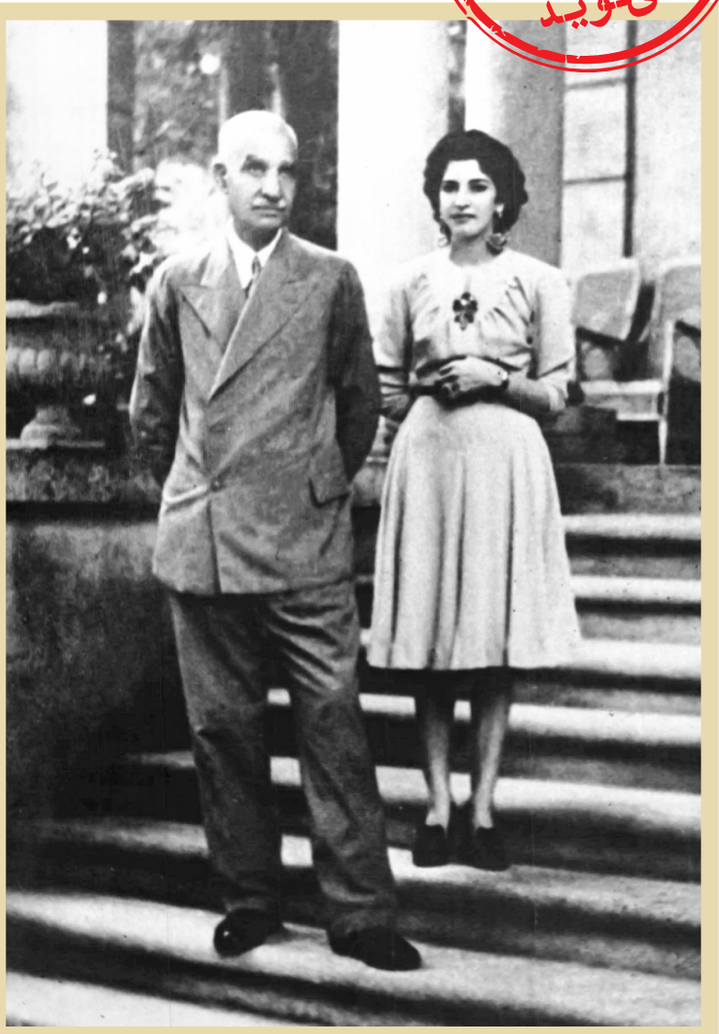

شمس پهلوی کنار رضاخان در دوره اقامت وی در جزیره موریس

نگاهی به شخصیت و حیات سیاسی شمس پهلوی و عزت‌الله مین باشیان از دریچه اسناد لانه جاسوسی

شوهر شمس کم سواد، احمق و چرند است!

انوشه میرمرعشی

قاطبه مردم ایران به دلیل زندگی و عملکرد همراه با فساد اعضای خاندان پهلوی در طول ۳۷ سال پادشاهی محمدرضا به آنها نگاه منفی دارند. در میان درباریان و اعضای این خانواده اما شمس خواهر بزرگ‌تر شاه و همسرش، گرچه به اندازه اشرف، همسران و فرزندانش فساد اخلاقی و مالی نداشتند، اما به دلیل بی‌اعتقادی، بی‌هویتی و اقدامات فرهنگی و اقتصادی‌شان، وضعیت چندان بهتری هم نسبت به بقیه پهلوی‌ها در نگاه عمومی جامعه نداشته و ندارند. در مقال پی آمده علاوه بر بررسی مختصر زندگی و حیات سیاسی شمس و همسرش، نگاهی به عملکرد آنها از دریچه اسناد لانه جاسوسی داشته‌ایم. امید که برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران مفید واقع شود.

عزیزکرده رضاشاه!

«خدیجه» ملقب به شمس‌الملوک فرزند اول رضاشاه از همسر دوم وی [تاج‌الملوک آیرملو]، در ششم آبان ماه سال ۱۲۹۶. ش در تهران به دنیا آمد. از آنجا که پیشرفت‌های رضاخان در قزاقخانه پس از به دنیا آمدن شمس شروع شده بود، وی علاقه خاصی به این دختر داشت. حتی با آنکه سه سال بعد از آن دو فرزند دیگرش یعنی اشرف و محمدرضا (دوقلو) به دنیا آمدند، اما همچنان قزاق توجه ویژه‌ای به شمس داشت. اشرف در خاطرات خود بیان می‌دارد که پدرش به دلیل روحیه قزاقی، نسبت به تربیت فرزندانش سختگیری شدیدی داشته است. مثلاً آنها حتماً باید رأس ساعت ۸ شب، برای شام سر میز غذا حاضر می‌شدند و اگر بچه‌ها لحظه‌ای دیرتر سر میز می‌آمدند، کلاً از خوردن غذا در آن ساعت محروم می‌شدند! اما اشرف بیان می‌کند پدرش درباره شمس و محمدرضا، اغماض بیشتری داشته و درصورت دیر کردن آنها از ایشان توضیح می‌خواسته و آنها هر توضیحی که می‌دادند، می‌پذیرفته است.[1] البته به دلیل روحیه ملایم‌تر و درونگراتر بودن شمس، در صفحات تاریخ، اطلاعات کمتری درباره دوران نوجوانی وی وجود دارد و خود او نیز در مصاحبه‌هایش اشاره‌ای به آن دوران نداشته است.

سه سال بعد از تصویب قانون منع داشتن حجاب (کشف حجاب) اما رضاخان در سال ۱۳۱۷. ش تصمیم گرفت تا دخترانش شمس و اشرف را شوهر دهد. برای همین اعلام کرد جوانان وابسته به خانواده‌های اشراف، مقامات مملکتی و صاحب منصبان کشور، آمادگی خود را برای این وصلت اعلام نمایند. در میان داوطلبان متعدد، علی‌محمد قوام (فرزند ابراهیم قوام‌الملک شیرازی) و فریدون جم (فرزند محمود جم، نخست‌وزیر)، به ترتیب برای شمس و اشرف درنظر گرفته شدند. جالب است که رضاشاه برای گرفتن این تصمیم و انتخاب همسر برای دخترانش هیچ مشورتی با آنها نکرده بود و فقط شمس به دلیل دختر بزرگ‌تر بودن خانواده و البته عزیزدردانه بودنش نزد والدین، این امکان را پیدا کرد که خواهان ازدواج با فریدون جم شود. خواسته او مورد موافقت شاه قرار گرفت و همسران دو خواهر، با یکدیگر تعویض شدند؛ اتفاقی که موجب ناراحتی شدید اشرف و کینه به دل گرفتن او از خواهرش شد. به هر روی بنا بر اسناد و خاطرات منتشر شده از درباریان و خاندان پهلوی، شمس علاقه چندانی برای دخالت در امور سیاسی نداشت و بیشتر سرگرم امور شخصی و زندگی خانوادگی خویش بود. گرچه وی قبل از ازدواج به امر ملوکانه شاه، ریاست بر «کانون بانوان ایران» را از سال ۱۳۱۴. ش برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های حکومت پهلوی در زمینه کشف حجاب پذیرفته بود، اما عملاً ریاست او نمایشی بود. همچنین در دوره سلطنت برادرش برای کسب وجهه اجتماعی، ریاست جمعیت «شیر و خورشید» را پذیرفت که این ریاست صوری تا زمان فرار وی و خانواده‌اش از ایران در سال ۵۷ ادامه پیدا یافت.[2]

طلاق و ازدواج مجدد شمس

با فرا رسیدن شهریور ۱۳۲۰. ش و هجوم قوای متفقین به ایران، انگلیسی‌ها ضمن برکناری رضاشاه و تبعید وی به جزیره موریس در کشور آفریقای جنوبی، محمدرضا را بر تخت پادشاهی نشاندند. شمس و همسرش در جریان این تبعید، به همراه پدر از ایران خارج شده و به مدت کوتاهی هم در جزیره موریس ماندند، اما کمی بعد بدون سروصدا به ایران برگشتند. پس از بازگشت به ایران، شمس سر ناسازگاری گذاشتن با شوهر اجباری‌اش یعنی فریدون جم را آغاز و زمینه‌های جدایی با وی را فراهم کرد. او ابتدا بدون متارکه رسمی با شوهر قانونی خود، در سال ۱۳۲۲. ش زندگی مستقلی را آغاز کرد و در این دوره بود که با عزت‌الله مین باشیان ارتباط پیدا کرد. پدر عزت‌الله، یعنی نصرالله مین باشیان، از رجال دوره قاجار بود. خانواده او، همه اهل هنر و موسیقی بودند. پدرش رئیس اداره موزیک دوره رضاه شاه بود و پدربزرگش غلامرضا مین‌باشیان هم کسی بود که نخستین سرود ملی ایران را پس از مشروطه ساخت. خودش هم البته مانند پدر، ویلون و پیانو می‌نواخت و به کار تدریس موسیقی می‌پرداخت. عموی عزت الله، یعنی غلامحسین مین باشیان که در دوره رضاشاه رئیس اداره موزیک شهرداری و بعدها رئیس هنرستان موسیقی شد، با خواهر تاج الملوک آیرملو ازدواج کرده بود و همین امر هم موجب شده بود که پای وی به دربار باز شود و به این ترتیب توانسته بود معلم موسیقی شمس پهلوی بشود. به این ترتیب این دو نفر به هم علاقه‌مند شدند و بعد از مرگ رضاخان در تبعید در سال ۱۳۲۳. ش، شمس از فریدون جم جدا شد و یک‌سال بعد از آن رسماً با مهرداد مین باشیان ازدواج کرد.[3]

مسیحی شدن شمس و همسرش در امریکا!

از آنجا که محمدرضا با ازدواج شمس و عزت‌الله مین باشیان مخالف بود، این دو برای چند سال از ایران خارج شده، ابتدا در کشور مصر و سپس دو سال به امریکا رفته و در آنجا زندگی کردند. جالب است که شمس و عزت‌الله در دوره اقامت در امریکا تغییر دین داده و به مسیحیت (مذهب کاتولیک) گرویدند! انتشار خبر این اقدام آنها در محافل خصوصی نزدیک به دربار، موج انتقاد را به سمت آنها سرازیر کرد و به این شکل، روابط مین باشیان و محمدرضا پهلوی تیره‌تر شد. البته باید در نظر داشت که هرقدر روابط عزت‌الله و محمدرضا بد بود، تاج‌الملوک (ملکه مادر) به دامادش اعتماد داشت و در هرحال شمس هم فرزند دردانه وی محسوب می‌شد. به هرحال مدتی قبل از کودتای ۲۸ مرداد، شمس و همسرش به ایران برگشتند و بعد از آن عزت‌الله - که نام خود را به مهرداد پهلبد تغییر داده بود- با وساطت مادر همسرش به معاونت وزارت فرهنگ و ریاست اداره کل هنرهای زیبا منصوب شد. البته وی در سال ۱۳۴۳. ش و البته با حمایت ملکه مادر، در کابینه حسنعلی منصور به عنوان وزیر فرهنگ و هنر منصوب انتخاب شد و تا سال ۵۷ نیز در این سمت باقی ماند.

این زن و شوهر بی‌هویت اما در این دوره همچنان مسیحی بودند و حتی در سال ۱۳۵۱. ش، سفری به واتیکان برای دیدار با پاپ داشتند و در ۱۳۵۲. ش هم یک کلیسای اختصاصی در کاخ خود در مهرشهر کرج احداث کردند. به این شکل خبر مرتد شدن شمس، همسر و فرزندانشان شهرآزاد، شهیار و شهباز، در جامعه پخش شد و موجبات ناراحتی شدید مردم مسلمان ایران را فراهم کرد.[4]

در واقع مرتد شدن وزیر فرهنگ و هنر ایران برای مردم غیرقابل قبول بود و این مسئله حتی موجب شده بود که دربار سعی کند از درز اخبار مربوط به نمایش رفتارهای به ظاهر مسیحی وار شمس و همسرش جلوگیری کند.

شمس و پهلبد در اسناد لانه جاسوسی

امریکایی‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تسلط سیاسی بر کشور، اعضای خاندان سلطنتی، درباریان و عملکرد آنها را رصد می‌کردند. به همین مناسبت هم در میان اسناد لانه جاسوسی، سندهای جالبی درباره شمس و همسرش وجود دارد. مثلاً استمپل مأمور سیاسی سفارت امریکا در گزارش مفصلی درباره درباریان و خانواده سلطنتی که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۶. م (۳۱ تیر ۱۳۵۵. ش) تنظیم شده، به شمس هم اشاره کرده و می‌نویسد: «جز فرح و اشرف، شاه در امور سیاسی به عضو دیگری از خانواده سلطنتی اطمینان ندارد. دیگر کسان شاه، خواهرش شمس و فاطمه به او نزدیک هستند. برادرانش غلامرضا و عبدالرضا، از صحنه سیاسی به دور هستند. تعدادی از اعضای خانواده سلطنتی تا اندازه‌ای فاسد، فاقد اخلاق و بی‌علاقه به مردم تلقی می‌شوند و این بیشتر به خاطر زندگی اشرافی و مشاغلی که هم در دولت و هم در بخش خصوصی دارند، می‌باشد...»[5]

اما جالب است که امریکایی‌ها به مهرداد پهلبد به خاطر وزیر فرهنگ و هنر بودنش، حتی بیش از شمس توجه داشتند و عملکرد او را رصد می‌کردند. مثلاً در سندی که از سوی تنی چند از مأموران سیاسی سفارت درباره وزرای دولت هویدا تنظیم شده، درمورد مهرداد پهلبد آمده است: «مهرداد پهلبد از سال ۱۹۵۰، اداره هنرهای زیبا در وزارت آموزش را اداره می‌کرد. در سال ۱۹۶۱، این اداره به دفتر نخست‌وزیری انتقال یافت و پهلبد عنوان معاون نخست‌وزیر را گرفت. به عنوان شوهر خواهر مورد علاقه شاه، شاهزاده شمس، او از استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. یکی از پروژه‌های مهم وی، برقرار نمودن یک مرکز سمعی بصری بوده است. او تصویب شاه را در مورد این پروژه، با مطرح کردن اینکه از آن به عنوان مرکز روابط عمومی داخلی از سوی شاه استفاده می‌شود، کسب نمود. این امکان وجود دارد که پهلبد از طریق همسرش، در پاره‌ای موارد بر شاه نفوذ داشته باشد. به هر حال، به طور کلی، او سعی می‌کند خود را از سیاست‌ها و دسایس وزارت دربار کنار نگه دارد. پهلبد سال‌های زیادی را در کالیفرنیا گذرانده و شدیداً طرفدار امریکا و ضد روسیه است، با وجود این دیدگاه‌های سیاسی خود را آشکار نکرده است. او متواضع، وفادار و همچنین با کفایت و لایق شناخته شده است. پهلبد حدود سال ۱۹۰۰ متولد شد. او فرزند یکی از خوانین ایل بختیاری است که زمانی در ارتش با درجه سرهنگی خدمت کرده است. مهرداد در کالیفرنیا به دانشگاه رفته است ولی مدرک آرشیتکت را از سوئیس اخذ نموده است. در سال ۱۹۴۶ با شاهزاده شمس - که برخلاف تمایل شاه از شوهر جدا شده بود- ازدواج نمود. این ازدواج پهلبد را وادار نمود که از ارتباطات قبیله‌ای خود، از جمله نام خانوادگی‌اش (مین باشیان)، جدا شود. او و همسرش، به دفعات به اروپا و امریکا سفر کرده‌اند. پهلبد علاوه بر فارسی، به خوبی فرانسه، کمی ایتالیایی و به روانی انگلیسی را با لهجه امریکایی صحبت می‌کند... وی که برادر تیمسار مین باشیان است، پس از ازدواج با شاهزاده شمس که همسر قبلی‌اش فریدون جم رئیس فرماندهی عالی ستاد بود و هم اکنون سفیر ایران در اسپانیاست، نام پهلبد (هدیه به خاندان پهلوی) را برگزید. مشکل است که وی تحسینی را برانگیزد. در عین اینکه مردی شرور نیست و از جذابیت خاصی نیز برخوردار نمی‌باشد، ولی فردی کم سواد، احمق و چرند است. بدتر از همه اینکه، وی خود را در میان مشاورین رعب آوری محصور کرده است...»[6] اشاره این سند به کم سواد بودن و شخصیت پایین مهرداد پهلبد، جالب توجه می‌نماید.

> **از اولین روش‌های شمس برای ثروت اندوزی، تجارت الماس بود. او در سفری که به همراه پدرش به جزیره موریس داشت، با پول‌های هنگفتی که پدرش از ایران خارج کرده بود، شروع به تجارت الماس کرد! او مدتی بعد تجارت ماشین را آغاز کرد. کمی پس از آن سهامداری شرکت‌ها و کارخانه‌ها را هم به راه‌های کسب درآمدش اضافه کرد و در کل با استفاده از این رانت‌خواری‌ها، علاوه بر خریدهای عجیب جواهرآلات و اشیای گرانقیمت، به ساخت کاخ‌های متعدد روی آورد**

ثروت اندوزی‌های شمس و شوهرش

شمس پهلوی گرچه دخالت مستقیمی در امور سیاسی نداشت، اما در ثروت اندوزی و مال دوستی چیزی از بقیه پهلوی‌ها کم نداشت. شمس علاوه بر اینکه ماهانه حقوق بالایی از دربار به خاطر شاهزاده بودن می‌گرفت، با دراختیار گرفتن املاک وسیع در غرب تهران و مهرشهر کرج، صاحب ثروت عظیمی در کشور بود و بیشتر سرمایه خود را با فروش همین زمین‌ها به دست آورد. شمس این زمین‌ها را به روش پدرش و با غصب و تصرف به دست آورده بود. با این همه این زمین‌ها، تنها راه کسب درآمد هنگفت شمس و خانواده‌اش نبود.

از اولین روش‌های شمس برای ثروت اندوزی، تجارت الماس بود. او در سفری که به همراه پدرش به جزیره موریس داشت، با پول‌های هنگفتی که پدرش از ایران خارج کرده بود، شروع به تجارت الماس کرد! اگرچه با مرگ رضاشاه این مسیر قطع شد، اما او مدتی بعد تجارت ماشین را آغاز کرد. کمی پس از آن، سهامداری شرکت‌ها و کارخانه‌ها را هم به راه‌های کسب درآمدش اضافه کرد و در کل با استفاده از این رانت خواری‌ها و غارتگری‌ها، علاوه بر خریدهای عجیب جواهرآلات و اشیای گرانقیمت، به ساخت کاخ‌های متعدد روی آورد. این نوع اقدامات شمس و همسرش، از دید مردم ایران پنهان نبود و موجب نفرت بدنه جامعه از او و خانواده‌اش می‌شد.[7]

روز فرار

ثروت اندوزی‌ها و رفتارهای مرتدانه شمس پهلوی و مهرداد پهلبد موجب شده بود که بعد از اوج‌گیری انقلاب اسلامی و هنگامی که دیدند اتفاقاتی در حال وقوع است که ممکن است گریبانگیرشان شود، بسیار زودتر از بقیه خاندان پهلوی از ایران فرار کنند. جالب است که فرار آنها در اسناد لانه جاسوسی انعکاس پیدا کرده است. مأمور سیاسی سفارت امریکا در تهران، در گزارشی خطاب به وزارت امور خارجه امریکا - که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸. م (۲۱ شهریور ۱۳۵۷. ش) تنظیم شده است- درباره ادعای دولت شریف امامی در مورد مبارزه با فساد اقتصادی مسئولان به فرار شمس و شوهرش اشاره کرده و می‌نویسد: «دولت با بوق و کرنایی کامل، اقدام به ریشه کن کردن فساد نموده است. مقامات لیست افراد مظنون را منتشر نموده‌اند (یک روزنامه ۷۰ نام را گزارش می‌کند و دیگری ادعا دارد تعداد واقعی هزار نفر است) و به آنها دستور داده شده است برای تحقیقات در ایران بمانند. دکتر اکبر اعتماد مدیر سازمان انرژی اتمی ایران، در میان آنهایی است که به طور اخص نام‌شان اعلام شده است (و سفارت این موضوع را از نزدیک دنبال خواهد نمود.) دستگیری هشت مرد معروف و سرشناس، با تبلیغات پر سر و صدایی اعلام شد و انتظار می‌رود دستگیری‌های خیلی بیشتری به دنبال آن باشد، به طوری که گزارش شده دولت خواستار استرداد افراد مظنونی که ایران را ترک نموده‌اند، می‌شود. منابع مطبوعاتی نام افرادی مثل: شیخ بهایی رئیس سابق اتاق اصناف، رضا شایگان مدیر سابق شرکت کشتیرانی آریا و محمدعلی سمیعی استاندار سابق کرمانشاه را به عنوان تحت تعقیب که کشور را ترک کرده‌اند، ذکر می‌کنند. وزارت دادگستری برای حصول اطمینان از پیگرد مؤثر، سیدحسین هاشمی را به عنوان دادستان عمومی جدید تهران و یک رئیس جدید به نام هوشنگ خوشگو را برای دادگاه مستخدمین دولتی (دادگاه تخلفات اداری)، منصوب نموده است. به وزیرمختار گفته شده در اقدامی که احتمالاً به این برنامه‌ها مربوط می‌شود، مهرداد پهلبد وزیر پرسابقه فرهنگ و هنر با همسرش شاهدخت شمس، روز ۱۰ سپتامبر بدون سر و صدا کشور را ترک کردند....»[8]

کلام آخر

بعد از ترک ایران و سال‌ها زندگی مرفهانه شمس پهلوی و خانواده‌اش در امریکا با اموال دزدیده شده از مردم ایران، شمس در سال ۱۳۷۴ و در سن ۷۸ سالگی فوت کرد و طبق دستورات آیین مسیحیت، در خارج از کشور به خاک سپرده شد. همچنین شوهرش مهرداد پهلبد نیز در سال ۱۳۹۷. ش، در امریکا فوت کرد و اموال چپاول شده مردم ایران را برای فرزندانش به ارث گذاشت.

> **شمس علاوه بر آنکه ماهانه حقوق بالایی از دربار به خاطر شاهزاده بودن می‌گرفت، با در اختیار گرفتن املاک وسیع در غرب تهران و مهرشهر کرج، صاحب ثروت عظیمی در کشور بود و بیشتر سرمایه خود را با فروش همین زمین‌ها به دست آورد. شمس این املاک را به روش پدرش و با غصب و تصرف به دست آورده بود. با این همه این زمین‌ها، تنها راه کسب درآمد هنگفت شمس و خانواده‌اش نبود**

شمس پهلوی کنار همسرش عزت‌الله مین باشیان (مهرداد پهلبد)

منابع:

۱- کسری، نیلوفر، «زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی»، انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ ۱۳۸۷. ش، ص ۷۵
۲- مرکز بررسی اسناد تاریخی، «زنان دربار پهلوی به روایت اسناد ساواک»- شمس پهلوی- ، نشر وزارت اطلاعات، چاپ ۱۳۸۷. ش، بخش مقدمه صفحات ۸ تا ۱۰
۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی، «کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک»، جلد اولف نشر وزارت اطلاعات، چاپ ۱۳۸۴. ش، صص ۱۶۱ و ۱۶۲
۴- زنان دربار پهلوی به روایت اسناد ساواک- شمس، ص ۱۱ و ۲۵ – همچنین فرهمند- حدیدی، جلال- مختار، «پهلوی ها»- خاندان پهلوی به روایت اسناد(فرزندان)- ، جلد دوم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ ۱۳۸۰. ش، بخش شمس
۵- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»، مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ ۱۳۸۶. ش، جلد اول، ص ۲۷۶
۶- همان، جلد ۸، ص ۴۲۹
۷- زنان دربار به روایت اسناد ساواک- شمس- ، صفحات ۲۵، ۱۰۹، ۱۴۲، ۲۲۷- ۲۲۸.
۸- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۹، صفحه ۱۳۴